

لطیفه



اولی: اگر گفتی چه طوری می‌توان فهمید که یک دایناسور زیر تخت آدم است؟
دومی: وقتی احساس کردی دماغت دارد به سقف اتاق می‌چسبد!



معلم: جمله‌ی «امروز، روز امتحان است» چه زمانی است؟
دانش آموز: زمان خیلی بدی است.

لطفاً خم نکنید
علی گو درزی



نوه: بابابزرگ! بابابزرگ! بیدار شو!
بابابزرگ: چیه؟! چی شده؟!
نوه: بابابزرگ یادت رفته قرص خوابت را بخوری!

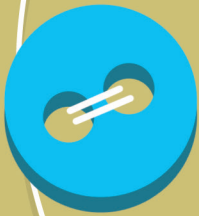




بچه‌فیل داشت با مادرش به مدرسه می‌رفت، آقا
 موشه او را دید و گفت: «تو به این بزرگی هنوز با
 مادرت به مدرسه می‌روی؟»
 بچه‌فیل گفت: «بله! ولی شما به این کوچکی
 چرا سبیل داری؟!»



معلم به شاگرد: یک کلمه بگو که با «چ» شروع شود.
 شاگرد: دیروز!
 معلم: دیروز که با دال شروع می‌شود.
 شاگرد: مگر دیروز چهارشنبه نبود؟



اولی: بیخشید! ساعت چند است؟
 دومی: هفت.
 اولی: ای بابا! از صبح دارم از همه ساعت می‌پرسم
 هر کسی یک چیزی می‌گوید!

